

### (\*) سلطنت آترناتیوی ارتجاعی و ضد مردمی

با تداوم بحران گریبانگیر جمهوری اسلامی و بن‌بست این رژیم در جلوگیری از تداوم و تشدید مبارزات کارگران و توده‌های تحت ستم ایران، مدت‌هاست که در دستگاه‌های ارتباط جمعی داخل و خارج کشور به طور محسوسی بر حجم تبلیغات به نفع رژیم سابق و طرفداران سلطنت افزوده شده است. یکی از سرچشمه‌های نشر این تبلیغات جهت‌دار در داخل ایران و در دل خود نظام حاکم قرار دارد. در داخل کشور روزی نیست که در یکی از شبکه‌های متعدد تلویزیونی حکومت، جمهوری اسلامی به طور مستقیم و غیرمستقیم بلندگویی در جلوی دهان این یا آن «کارشناس اقتصادی و اجتماعی» خود نظام و حتی برخی آخوندهای صاحب منبر قرار ندهد تا آنان از این طریق و از قلب دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی تحلیل‌هایی یا در ستایش از قدرت سرکوب «چکمه‌های» رضا خان قلدر و یا اقدامات به اصطلاح مردمی در دوران «طاغوت» یعنی رژیم وابسته و سرکوبگر شاه به خورد مخاطبان شان بدهند. در این میان اظهارات صادق زیبا کلام از «کارشناسان» رسوا و مجیزه گوی رژیم قابل توجه است که در بحبوحه جنبش سال ۸۸ چنین تبلیغ می‌کند: «ایرانی که امروز وجود دارد مدیون چکمه رضاخان است و به نظر من رضا شاه خدمات زیادی را به ایران کرد». این اظهارات ضد مردمی و عوامفریبانه اکنون سال‌هاست که با عبارات مختلف در رسانه‌های تبلیغاتی حکومت نظیر سایت «تاریخ ایرانی» و روزنامه شرق و ... چه در قالب «نقد» و چه در پوشش «میز گرد» و «مناظره» تکرار و تبلیغ می‌شود. زیبا کلام جهت تبلیغ به نفع رضا شاه، حتی کودتای ۱۳۹۹ وابستگی آشکار رضا خان به امپریالیسم انگلیس را منکر شده و با این عنوان که «نگاه جدیدی در جامعه ایران به تاریخ شکل گرفته است که تلاش می‌کند پوسته ایدئولوژیک و حکومتی تاریخ‌نگاری در ایران را بشکند و این نویدی است که نشان می‌دهد ما در دهه‌های آتی شاهد نگاه جدیدی به مشروطه و دوره‌های پس از آن خواهیم بود»، مطرح می‌کند که «رضا شاه آدم خیلی بدی نبوده» و «خدمات زیادی» به «ایران» کرده است <https://www.tabnak.ir/fa/news/129888> !

در خارج از کشور نیز در سال‌های اخیر، شبکه‌های تلویزیونی غول پیکر فارسی‌زبانی به راه افتاده‌اند که گرچه منابع مالی و هویت سیاسی صاحبان صوری آنها نامعلوم است، اما خط سیاسی آشکار و مشخصی را به پیش می‌برند. این شبکه‌ها (تلویزیون «من و تو» و با فاصله کمی از آن «ایران اینترنشنال») ۴۱ سال پس از به گورستان تاریخ سپرده شدن رژیم شاه، رسماً به بلندگوی طرفداران سلطنت تبدیل گشته و هر یک به شیوه‌ای به طور سیستماتیک با عوام‌فریبی از دوره پیشا جمهوری اسلامی، چهره یک سرزمین گل و بلبل را برای توده‌های ستمدیده رله می‌کنند. با توجه به این که تبلیغات مورد بحث کار خود را با مقایسه دوره شاه و جمهوری اسلامی و متمدن جلوه دادن رژیم شاه پیش می‌برند، لازم است اندکی از نزدیک با تم تبلیغاتی آنها آشنا شویم و ببینیم که چه هدفی را تعقیب می‌کنند.

#### تبلیغات پروسلطنتی چه می‌گویند؟

رکن مهم تبلیغات به نفع سلطنت و رژیم گذشته در شبکه‌های خارجی که برای مردم ایران برنامه پخش می‌کنند بر پایه این دروغ بزرگ قرار دارد که گویا در زمان حکومت شاه تبهکار وضع «همه» مردم «خوب» بود. «همه» در «رفاه» و «صلح» و «امنیت» زندگی می‌کردند و «ایران» فارغ از تمام دردها و رنج‌های موجود در زمان جمهوری اسلامی، فارغ از اختلاس و فساد و سرکوب در حال پیشرفت به سوی «تمدن بزرگ» (اصطلاحی که به خاطر رسوایی‌اش در زمان شاه تنها باعث خنده روشنفکران و مایه جوک‌های آنان می‌شد) «صنعتی» شدن و مدرنیزه بود. در برنامه‌هایی نظیر «تونل زمان» تلویزیون «من و تو»، از ایران زمان شاه در نزد مخاطب بی اطلاع، تصویر یک سرزمین «گل و بلبل» و «مردمان آزاد» و یک بهشت برین ترسیم می‌گردد. این ایده‌ها به طور مرتب با دروغ‌های گوبلزی به شکل ارائه تصویری یک طرفه و خالی از حضور و تجلیات دردناک زندگی میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکش‌شان نظیر فقر و بیکاری و محرومیت، تکثیر گشته و به خورد مخاطب بی اطلاع داده می‌شوند. شکی نیست که کذب این القائات در نزد نسلی که تجربه زندگی در دیکتاتوری زمان شاه را در کوله بار خود دارد، امری

بارز و واضح است؛ اما برای نسل‌هایی که آن دوره را ندیده و تجربه آن‌ها در این زمینه به «تاریخ نگاری» ارائه شده توسط این منابع، محدود می‌گردد، دروغ‌های فوق ممکن است بر بستر جنایات انبوه جمهوری اسلامی در حق مردم، گوش‌های شنوایی پیدا نماید.

واقعیت این است که شرایط دردناک زندگی کارگران و زحمتکشان و شکاف طبقاتی بزرگ میان توده عظیم تحت ستم و طبقه انگل استثمار کننده در دوره شاه در تصاویر به جا مانده از آن دوران، در خاطرات مکتوب، در ادبیات و شعر و مهمتر از همه در روند مبارزات توده‌ها علیه ظلم و ستم‌های بی‌حد رژیم شاه و در مطالبات برحق توده‌ای ثبت شده‌اند و گذشت زمان و عوامفریبی مرتجعین، هیچ یک، قادر به محو آن واقعیات نیستند. در سال‌های انقلابی ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ توده‌ها نه فقط جهت پایان دادن به فقر و مصیبت‌های ناشی از مظالم اقتصادی به پا خاسته بودند، بلکه فریاد آن‌ها از سلطه دیکتاتوری و اختناق و پایمال شدن طبیعی ترین حقوق انسانی‌شان چون آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حق تشکل و غیره بلند بود و از آن جا که توده‌های ما در آن زمان به خوبی آگاه بودند که منشاء همه ستم‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جامعه خفقان زده ایران، تحت سلطه امپریالیست‌ها بودن جامعه می‌باشد، آزادی و استقلال شعار اصلی آنان را در جریان انقلاب علیه رژیم شاه تشکیل می‌داد. اما رسانه‌های مزبور با نادیده گرفتن این واقعیت و کتمان آن از مخاطبین، عمده تبلیغات خود را به مقایسه تجریدی به نفع سلطنت بین شرایط حاکم بر جامعه کنونی ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی و رژیم شاه قرار داده‌اند، تا شاید با این ابزار، مخاطبینی از میان اقشار نا آگاه جامعه و یا نسل‌هایی که دوران ستمشاهی را به چشم ندیده‌اند برای خود بیابند.

هسته اصلی «استدلال» برای متمدن جلوه دادن جامعه ایران در دوران پهلوی و «پیشرفت» و «ترقی» در آن، شدت و گسترش فقر و فاقه در جامعه کنونی و تکیه بر انبوه جنایات غیرقابل انکار جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال گذشته علیه کارگران و زحمتکشان، توده‌های محروم، زنان، جوانان و خلق‌های تحت ستم و ... می‌باشد. اما، واقعیت این است که تمام آن چه از زشتی و پلیدی در شرایط کنونی ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی شاهدیم حاصل روندی است که از دوره رضا شاه با تحت سلطه امپریالیسم قرار گرفتن جامعه ایران و تداوم آن در ابعاد دیگری در دوره شاه آغاز گشته است. به عبارت دیگر باید این حقیقت را با قاطعیت بیان نمود که جمهوری اسلامی در زمینه ظلم و ستم و سرکوب و جنایت پیشه‌گی و در گسترش فقر و مصیبت‌های گوناگون برای توده‌های میلیونی نه تنها سیاست‌های ضد مردمی شاه را ادامه داده، بلکه آن‌ها را به حد کمال رسانیده است. در اثبات این واقعیت تنها کافی است به چند مورد که بیانگر تفاوت در چگونگی خدمت این دو رژیم وابسته به امپریالیسم به منافع اربابان خود می‌باشد اشاره کنیم و نشان دهیم که این دو رژیم در دو شرایط متفاوت در مقابل اربابان‌شان وظیفه‌ای جز به تاراج دادن ثروت‌های مردم ایران در جهت تأمین منافع امپریالیست‌ها به عهده نداشته‌اند. این منشاء تمام مصیبت‌ها، نابسامانی‌های اجتماعی و حاکمیت دیکتاتوری و خفقان در جامعه ما بوده است، امری که در هر شرایط، عملکرد و ابعاد خاص خود را دارد.

### **واقعیتی در مورد شرایط اقتصادی زمان شاه و جمهوری اسلامی**

ایران در دوره شاه و بویژه سال‌های آخر حکومت او تا ۶ میلیون بشکه نفت می‌فروخت. اما درآمد حاصل از این فروش عظیم چگونه صرف می‌شد؟

درآمدهای نفتی ایران در سال‌های میانه دهه ۵۰ با رشد چهار برابری به طور متوسط به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال (۲۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵) رسیده بود. در حالی که جمعیت کشور حدود ۳۴ میلیون نفر بود. با این وجود به دلیل وابستگی تا مغز استخوان حکومت شاه به امپریالیست‌ها یعنی سرمایه‌داری انحصاری جهانی، این مردم نبودند که از بابت فروش منابع طبیعی مملکت، سود می‌بردند؛ برعکس عواید نفتی در جهت سیاست و منافع اربابان جهانی حکومت شاه خرج می‌شد. مطابق آمار موجود بخش بزرگی از این درآمدها حدود حداقل ۵/۵ میلیارد دلار در سال خرج خرید سلاح می‌شد که به هیچ وجه در جهت منافع ملی مردم ایران قرار نداشت. میلیاردها دلار نیز صرف واردات کالاهای مصرفی مختلفی از کشورهای امپریالیستی می‌شد، وارداتی که بازار ایران را اشباع می‌کرد. این سیاست اشباع سازی یا «دامپینگ» (بازار شکنی) در واردات به ایران خانه خرابی تولیدکنندگان خرده‌پایی را به همراه داشت که قدرت رقابت با سرمایه‌ها و کالاهای وارداتی انحصارهای امپریالیستی را نداشتند. به عنوان مثال تحت همین سیاست‌های دیکته شده، ایران که

زمانی صادر کننده گندم و محصولات کشاورزی بود در طول حکومت پهلوی دوم به وارد کننده گندم تبدیل شد. امری که در کنار سایر سیاست‌های ضد مردمی حکومت شاه به خانه خرابی و ورشکستگی هزاران هزار کشاورز خرده پا و موج مهاجرت و هجوم آن‌ها به حاشیه شهرها و گسترش حلبی آبادها منجر گشت. اگر سایت بانک جهانی و آمارهای موجود در آن را معیار قرار دهیم، در اواسط دهه ۵۰ یعنی در دوره اوج شکوفایی اقتصادی دوران شاه، با وجود تولید چهار برابری نفت نسبت به دوره جمهوری اسلامی (بدون در نظر گرفتن نتایج چند دهه «تحریم نفتی») حدود یک سوم (۳۴ درصد) از مردم ایران زیر چکمه‌های منادیان «تمدن بزرگ» زیر خط فقر زندگی می‌کردند. واقعیتی که یکی از زمینه‌های اصلی انقلاب سال‌های ۵۷-۵۶ مردم ما را تشکیل داد. بدون شک جمهوری اسلامی این آمار وحشتناک را به سطح فاجعه بار امروزی یعنی به بیش از نیمی از جمعیت ایران ارتقاء داده است. اما چرا؟

جمهوری اسلامی در طول حیات خود هیچوقت به رقم ۶ میلیون بشکه در فروش نفت نزدیک هم نشد. دلیل این امر از یک طرف غوطه خوردن نظام سرمایه‌داری جهانی در بحران می‌باشد که نیاز به نفت در آن کاهش یافته است. در دوره احمدی نژاد نیز که هم قیمت نفت بالا رفت و هم صادرات نفت ایران افزایش یافت، درست همانند زمان شاه از درآمد حاصل نفعی به توده‌ها نرسید، بلکه به طور عمده صرف هزینه‌های سیاست خارجی رژیم در جهت تأمین منافع امپریالیست‌ها در منطقه شد و بقیه که خود پول کلانی بود توسط احمدی نژاد و همپالگی‌هایش حیف و میل شد. فسادهای عجیب و باور نکردنی‌ای که تا خرخره دستگاه جمهوری اسلامی را گرفته است و غارت ده‌ها میلیارد دلار از ثروت‌های مملکت توسط آفازاده‌ها و پدران و مادران رذل و دزدشان، گرچه از ابتدای حکومت جمهوری اسلامی وجود داشت، اما از زمان احمدی نژاد است که این دزدی‌ها و فسادها به یک پدیده روزمره در جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود. گم شدن دکل‌های نفتی در زمان احمدی نژاد تنها یکی از نمونه‌های رسوا و افشاء شده این پدیده وحشتناک و فاجعه بار را تشکیل می‌دهد.

از طرف دیگر در شرایط تشدید بحران، جهت تقویت نیروهای ارتجاعی در منطقه به نفع تداوم سلطه امپریالیست‌ها در این منطقه و سرکوب توده‌های انقلابی، وظایفی از طرف امپریالیست‌ها به این رژیم محول شده است که نیازمند صرف بودجه و امکانات زیادی می‌باشد. حاصل انجام آن وظایف ضد انقلابی به تاراج رفتن ثروت‌های مردم ایران چندین برابر نسبت به دوره شاه توسط جمهوری اسلامی و در نتیجه شدت گیری فقر و فلاکت در جامعه می‌باشد. اگر در زمان شاه، وی در خط اربابان خود مجبور بود که بخشی از درآمدهای ملی را در «پیمان‌های» منطقه‌ای امپریالیست ساخته نظیر پیمان «سنتو» که به دستور آمریکا و برای مقابله با نفوذ شوروی در خاورمیانه بوجود آمده بود صرف کند، بدون آن که از این کار کمترین فایده سیاسی-اقتصادی‌ای به مردم ایران برسد، جمهوری اسلامی با انکشاف همان سیاست، عهده‌دار پیشبرد وظایف هر چه بزرگتری در خاورمیانه و شمال آفریقا گشته و میلیاردها دلار از سرمایه‌های این کشور را در راستای همان سیاست‌های امپریالیستی در لبنان و افغانستان و فلسطین و یمن و سوریه و عراق بر باد داده و هنوز می‌دهد.

### **ارتش شاهنشاهی یا اسلامی، تکیه‌گاه عمده رژیم‌های وابسته به امپریالیسم حاکم در ایران**

تبلیغات عوامفریبانه سلطنت‌طلبان در باب قدرت و هیبت «ارتش شاهنشاهی» یکی دیگر از جلوه‌های عوامفریبی‌های سلطنت‌طلبان و بلندگوهای تبلیغاتی آن‌هاست. اما واقعیت این است که افسار این ارتش از زمان به وجود آمدن در زمان رضا شاه توسط انگلیسی‌ها و بعد آمریکایی‌ها تا همین امروز در دستان سازندگان آن بوده و می‌باشد. این ارتش همان ارتشی‌ست که در سال ۱۳۲۵ در لشکرکشی به آذربایجان حمام خون بزرگی در آن جا بر پا نمود و در مدت کوتاهی هزاران نفر از مردم بی‌دفاع آذربایجان را قتل عام کرد. همان ارتشی که با لشکرکشی به مردم ستم‌دیده عمان (در ظفار) در سال ۱۳۵۲ و قتل عام آن‌ها، جنبش توده‌های محروم ظفار را به خاک و خون کشید، بدون این که در این لشکرکشی پر هزینه و جنایت بار کمترین منافع ملی ایرانیان مستتر باشد. این همان ارتشی‌ست که با دست به دست شدن و افتادن به دست جمهوری اسلامی، تنها چند هفته پس از سقوط شاه با عنوان ارتش اسلامی، توده‌های رنج‌دیده خلق گُرد ایران را به خاک و خون کشید و جنایات فراموش نشدنی‌ای در قتل عام مردم در سنندج، نرده و پاوه و در روستاهای «قارنا» و «قهلان» آفرید.

جمهوری اسلامی که ارتش شاهنشاهی (امپریالیسم ساخته) را از شاه جنایتکار تحویل گرفت، با تأسیس سپاه پاسداران بر «قدرت» آن افزود و آن را برای همان مقاصد به کار برد و می‌برد که این ماشین جنگی در زمان شاه مورد استفاده قرار می‌گرفت، یعنی برای حفظ سیستم سرمایه‌داری و به واقع نظام جبار حاکم و سرکوب مبارزات مردم ایران و منطقه.

### "مملکت‌فروشی" در هر دو رژیم

تبلیغات پرو سلطنتی از «مملکت‌فروشی» سران جمهوری اسلامی و بخشش دریای خزر و نفت و گاز جنوب و ... داد سخن می‌دهند، اما می‌کوشند که با گفتن تنها یک بخش از حقیقت و گل آلود کردن آب، به شاه وصله‌ناجور «میهن پرستی» بزنند. این عوامفریبی نیز فایده‌ای برای آن‌ها در بر ندارد، چرا که مگر کسی فراموش کرده است که شخص شاه به فرمان امپریالیست‌ها از جمله انگلیسی‌ها، مانند آب خوردن به جدا شدن بحرین از ایران رضایت داد، بی آن که این کار کمترین دستاوردی برای ایران داشته باشد؛ و مجلس فرمایشی وی نیز آن را تأیید کرد. به این ترتیب در حالی که سلطنت‌طلبان و «لیدر نیم پهلوی‌شان» در همه جا گلوی خود را با عریضه‌های دفاع از «تمامیت ارضی» (بخوان حفظ زنجیرهای استثمار و سرکوب و به انقیاد کشیدن خلق‌های تحت ستم ایران به نفع سرمایه‌داران حاکم) پاره می‌کنند، به روی خودشان نمی‌آورند که هر جا پای منافع امپریالیست‌ها به میان آمد، «شاهنشاه» بی اختیار آن‌ها به اشاره اربابانش حتی لحظه‌ای هم در «تجزیه» خاک «ایران» و نقض «تمامیت ارضی» درنگ نکرد. در زمان همین سلطنت شاه مزدور بود که وی فرمان جدا شدن بخش مهمی از «خاک» ایران مورد استناد آنان را صادر کرد. حال ما دیگر وارد بررسی ماهیت به غایت ضد مردمی و مملکت‌فروشانه بزرگترین قراردادهای نفت و گاز این حکومت با امپریالیست‌ها نمی‌شویم. در نتیجه در این مورد هم امروز آن‌ها نمی‌توانند به جمهوری اسلامی وطن فروش، فخر بفروشند. چرا که حکومت فعلی مشغول پیشبرد همان سیاست‌های زمان شاه در این زمینه یعنی پیشبرد اوامر امپریالیست‌ها، پُر کردن جیب سرمایه‌داران وابسته و خیانت به منافع کارگران و زحمتکشان و توده‌های محروم می‌باشد. تنها تفاوتی که در این زمینه وجود دارد این است که امپریالیسم یا سیستم سرمایه‌داری انحصاری جهانی امروز در یک شرایط شدیداً بحرانی قرار دارد و برای حفظ موجودیت خود بر شدت استثمار و غارت ثروت‌های توده‌های تحت سلطه و از جمله در جامعه ما از کانال رژیم دست نشانده‌اش یعنی جمهوری اسلامی افزوده است. به همین خاطر با قاطعیت می‌توان گفت که اگر رژیم شاه سرنگون نمی‌شد در شرایط کنونی جهت خدمت به امپریالیست‌ها مصیبت‌ها و فجایعی را در جامعه ایران باعث می‌شد که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به بار آورده است.

### "پیشرفت و ترقی" کشور در زمان شاه و جمهوری اسلامی

یکی دیگر از هسته اصلی «استدلال» برای متمدن جلوه دادن جامعه ایران در دوران پهلوی و «پیشرفت» و «ترقی» در آن، تکیه بر «صنعتی» کردن ایران و احداث کارخانه‌های بزرگ توسط شاه، جاده سازی و از این قبیل در کشور می‌باشد که سلطنت‌طلبان از این اقدامات «پدر» بزرگ خویش و نوکر حقیر امپریالیست‌ها مرتباً داد سخن می‌دهند. اما اگر معیار «صنعتی» کردن کشور همان احداث واحدهای عظیم تولیدی و ظاهراً زیربنایی، کشیدن جاده و گسترش شبکه‌های انرژی و ... باشد، کسی باید کور باشد تا نبیند که چنین به اصطلاح «پیشرفت»‌ها و «ترقی»‌ها و صنعتی شدن کشور، تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی چندین برابر بزرگتر و گسترده‌تر و عظیم‌تر از دوره شاه صورت گرفته است؛ تا آن جا که باید گفت زبان سلطنت‌طلبان در مقابل جمهوری اسلامی در این زمینه‌ها قاصر است. رژیم فعلی در طول ۴۰ سال گذشته با ادامه همان سیاست‌های اقتصادی شاه برای گسترش نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم بر ایران، بزرگترین صنایع پتروشیمی و خودرو سازی و ... منطقه را در ایران احداث کرده و در جاهایی که حکومت شاه خوابش را هم نمی‌دید سد ایجاد نموده و جاده کشیده و شبکه برق و گاز را تا دهات دور افتاده هم گسترش داده است. در تمام این زمینه‌ها طرفداران سلطنت با توجه به معیارهایی که برای «رشد» و «ترقی» ارائه می‌دهند باید کلاه خود را در برابر جمهوری اسلامی از سر بردارند.

اما این به اصطلاح پیشرفت و ترقی که در تداوم وابستگی رژیم شاه به امپریالیست‌ها صورت گرفته تنها وابستگی هر چه بیشتر اقتصاد ایران به سیستم جهانی امپریالیستی را افزایش داده و تنها به

انکشاف سیستم سرمایه‌داری وابسته با همه پیامدهای مصیبت بارش برای کارگران و زحمتکشان و توده‌های میلیونی ایران انجامیده است. پدیده‌ای که خصوصیت ویژه هر دو رژیم وابسته شاه و جمهوری اسلامی می‌باشد.

### **نقش نظام سرمایه‌داری ایران در ایجاد وضع فاجعه‌بار برای توده‌ها**

در تبلیغات سازمان یافته برای تطهیر رژیم شاه همان گونه که توضیح داده شد با مقایسه‌ای محدود و معالفارق بین شرایط زندگی مردم در حال حاضر با بیش از چهل سال قبل مطرح می‌شود که فقر و بیکاری و گرسنگی در حکومت گذشته یا وجود نداشت و یا بسیار کمتر از رژیم جمهوری اسلامی بود. در نتیجه با اتکاء به این پیشینه، این گونه جلوه داده می‌شود که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، باید پسر شاه که مردم از او به عنوان «نیم پهلوی» یاد می‌کنند، روی کار بیاید تا این تغییر رژیم به بهبود وضع توده‌ها و نجات آنان از شرایط فاجعه‌بار اقتصادی-سیاسی کنونی منجر گردد.

البته همانطور که قبلاً اشاره شد تحت رژیم شاه نیز فقر و بدبختی مردم ابعادی گسترده داشت، پدیده‌ای که امروز بسیار شدیدتر و گسترده‌تر از قبل گشته است. اما سلطنت‌طلب‌ها این واقعیت را پنهان می‌کنند که عامل اصلی فقر و فلاکت توده‌های ما، غارت ثروت‌های ایران توسط امپریالیست‌ها (این روند در جمهوری اسلامی به مراتب بیشتر و وسیع‌تر از دوره شاه گشته است)، و سلطه سیستم سرمایه‌داری وابسته تنیده با آن می‌باشد که در رژیم جمهوری اسلامی با چنان آهنگ سریعی رشد و گسترش یافته که قابل مقایسه با دوره شاه نیست. وضع فاجعه‌بار کنونی در ایران، درست حاصل واقعیات توضیح داده شده در فوق می‌باشد و اساس این وضع را سیستم موجود و ساختار نظام اقتصادی حاکم تشکیل می‌دهد.

باید دانست که مادام که جامعه ما تحت سلطه امپریالیست‌ها قرار دارد و طبقه سرمایه‌دار بر آن حکم می‌راند، افزایش شکاف طبقاتی بین اقلیت ثروتمندان با کارگران و زحمتکشان و بی چیزان یعنی اکثریت مطلق جامعه، تمرکز ثروت در یک سمت و فقر و فلاکت در سمتی دیگر، یک روند دائمی و شتابناک است. واقعیت این است که شرط «رشد اقتصادی» و «ترقی» و انباشت سرمایه برای سرمایه‌داران، تداوم و تشدید استثمار کارگران، «انباشت شدن ثروت در دست اشخاص» معدود و در یک کلام «افزایش سرمایه» در همه حال و بدون توجه به خانه خرابی مداوم اکثریت ستمکش جامعه می‌باشد. این شرط جز از طریق تشدید دائم التزائد غارت طبقه کارگر و محرومان و به خاک سیاه نشاندن آن‌ها امکان پذیر نیست. این یک قانون عام نظام سرمایه‌داری در همه دنیاست.

از این رو تا زمانی که چنین سیستم و ساختار اقتصادی‌ای پا بر جاست، هر رژیم سیاسی‌ای، با هر شکل و لفافه‌ای که برای مدیریت این سیستم روی کار بیاید، نتیجه‌ای جز تداوم حرکت در ریل سابق و در نتیجه تشدید دائمی فقر و محرومیت، بیکاری و گرانی و تورم و تجزیه هر چه بیشتر افشار میانی و سقوط به افشار تحتانی جامعه، بیکاری فزاینده و کارگران و زحمتکشانی بی چیز و تحت شدیدترین ظلم و ستم نخواهد داشت. این «قانون جاودان» سرمایه‌داری در کشور ماست. بنابراین، در مورد این ادعا که گویا پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، روی کار آمدن رژیم سلطنتی به بهبود وضع توده‌ها و نجات آنان از شرایط فاجعه‌بار اقتصادی-سیاسی کنونی منجر خواهد شد، باید گفت که این یک استدلال غیرواقعی، تجریدی و آغشته به عوامفریبی است که رابطه ذاتی بین رژیم سیاسی به عنوان رو بنا با نظام اقتصادی به عنوان زیر بنا را استتار نموده و این گونه جلوه می‌دهد که گویا یک طبقه استثمارگر و در این مورد سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران، می‌توانند یک رژیم سیاسی دمکراتیک، مدافع آزادی و مساوات بین همه آحاد و طبقات جامعه و به نفع توده‌های زحمتکش جامعه به وجود آورند. در حالی که به رغم تبلیغات فریبکارانه نیروهای ارتجاعی و دشمنان توده‌ها، با توجه به سلطه امپریالیست‌ها و حاکمیت سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران امروز به خصوص با توجه به شرایط بحران فعلی در سیستم جهانی امپریالیستی مردم و جوانان ما باید مطمئن باشند که اگر به جای جمهوری اسلامی، حکومت شاه و یا پسرش «نیم پهلوی» بر ایران حکم می‌راند، به دلیل ذات روابط سرمایه‌داری، داغ ننگ تحمیل فقر و گرانی و تورم و بیکاری و گرسنگی و کارتن خوابی و قبر خوابی و ارتزاق توده‌ها از سطل زباله و ... به جامعه در پیشانی «شاه شاهان» و کلا حکومت سلطنتی نیز آشکار بود؛ و هرگز از برابری، آزادی و حداقل شرایط انسانی زندگی در ایران خبری نبود. چرا که تمامی تجلیات ضد خلقی برشمرده، جزء ماهیت نظام سرمایه‌داری بوده و از

الزامات بقاء و رشد آن هستند. درست به همین دلیل است که مارکس و انگلس این آموزگاران کبیر پرولتاریا، با مطالعه قوانین تکامل جامعه سرمایه‌داری تأکید کردند که در اثر سلطه نظام سرمایه‌داری، تحت هر رژیم سیاسی‌ای با هر شکلی «سراسر جامعه بیش از پیش به دو اردوگاه بزرگ متخاصم، به دو طبقه بزرگ که مستقیماً در برابر یکدیگر ایستاده‌اند تقسیم می‌شود» مشتی از ثروتمندان و اغنیاء زالو صفت و انبوه بی‌شماری از بی‌چیزان و فقرا. (نقل قول از کتاب «مانیفست» سال ۱۸۴۸) واقعیتی که در تمام جهان سرمایه‌داری مشاهده می‌شود.

### **فساد، خصوصیت ذاتی جمهوری اسلامی و حکومت شاه**

بی‌شک، در پاسخ به یک ذهن جستجوگر حقیقت، مطالب فوق بیان‌گر آن هستند که در کارزار تبلیغ به نفع سلطنت چه درجه‌ای از عوام‌فریبی و دروغ‌گویی وجود دارد. حال ما دیگر به جزئیات و تشریح فساد ساختاری در رژیم پهلوی و بویژه در میان خانواده و نزدیکان شاه نمی‌پردازیم. اگر جوانان امروز در این مورد نمی‌دانند، مردم ایران در آن زمان بر این واقعیت اشراف داشتند که خانواده شاه از رضا خان قلدر گرفته تا پسرش و شاهزاده‌ها و اطرافیان وی در دوران زمامداری شان سمبل برجسته غارتگری و دزدی بودند که به بهای فقر و فلاکت اکثریت جامعه ثروت‌های نجومی برای خود دست و پا کردند. به واقع، در یک قضاوت بی‌طرفانه باید گفت که آخوندهای رذل حاکم و شاه و «هزار فامیل» اش در این زمینه یعنی فساد و اختلاس و دزدی از یک جنس بوده‌اند. همه می‌دانند که رضا خان میرپنج تا قبل از تبدیل شدن به حیره خوار امپریالیسم انگلیس و کودتای انگلیسی سال ۱۲۹۹ یک فرمانده جزء نیروی قزاق بود که آهی در بساط نداشت. اما هنگامی که با خواری و خفت توسط اربابانش خلع شد، بزرگترین مالک در سراسر ایران از جمله مالک دو هزار روستای غصب شده بود که با زور به تملک در آورده بود. ثروت پسر وی نیز در زمان فرار از ایران بر اساس برخی گزارشات خوش بینانه به ۳۰ میلیارد دلار می‌رسید که در طول ۴۰ سال گذشته گوشه‌ای از آن منبع ارتزاق و عیاشی‌های خانواده وی و از جمله نیم پهلوی و مادرش در خارج از کشور را تشکیل داده است. در آن زمان نیز هر قرارداد و امتیاز دولتی برای سرمایه‌داران رذل مستلزم پرداخت «کمسیون» به امرای ارتش و یا سایر مقامات کار بدست بود و بخشی از درآمد نفت مستقیماً به حساب بنیاد پهلوی شاه ساخته (معادل کمیته امداد امام و بنیاد مستضعفان در جمهوری اسلامی) ریخته می‌شد. آن هم در حالی که فقر و گرانی و تورم پشت توده‌های تحت ستم را خم کرده بود و فروختن خون برای گذران زندگی، در حاشیه شهرهای بزرگ نظیر تهران رواج داشت.

اکنون مطالب فوق را جمع‌بندی کنیم.

### **نتیجه‌گیری**

تبلیغات پرو سلطنت و تشویق توهم بازگشت به شرایط زندگی در دوران شاه سابق آن هم چهل و یکسال پس از به گورستان تاریخ سپرده شدن این رژیم وابسته، سرکوبگر و فاسد، بر آن است که با برقراری مجدد حکومت سلطنتی البته توسط صاحبان اصلی قدرت سیاسی و اقتصادی در ایران (امپریالیست‌ها)، فقر و گرسنگی و محرومیت و سرکوب و اعدام از جامعه رخت بر خواهد بست؛ و ایران به سرزمین رفاه و آزادی برای مردم ایران تبدیل خواهد شد. اما، اولاً هر انسان با وجدان و آگاهی با رجوع به مثال‌های عینی که در تمام زمینه‌های حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جامعه در دوره شاه به وفور وجود داشتند، می‌تواند عوام‌فریبانه بودن این ادعا را درک کند و متوجه گردد که با توجه به سلطه امپریالیسم بر جامعه ایران و سیطره نظام سرمایه‌داری وابسته در آن، اگر هم به فرض روزی پسر شاه را دوباره بر تخت سلطنت بنشانند، نه تنها وضع فاجعه بار کنونی همچنان ادامه خواهد یافت بلکه این دار و دسته برای انتقام از توده‌های تحت ستم ما که در سال ۱۳۵۷ رژیم شاه را سرنگون ساختند، با شدت بیشتری به قصابی مردم و پر کردن جیب‌های خود خواهند پرداخت.

از همین الآن پس مانده‌های رژیم سابق که بوی کباب شنیده‌اند با شعارهای «مرگ بر کمونیسم» (در تظاهرات اخیر خودشان در هلند که ظاهراً علیه جمهوری اسلامی بر پا شده بود) و دندان نشان دادن به کمونیست‌ها و نیروهای مبارز (با ایجاد تنش و تلاش برای درگیری با چپ‌ها در تظاهرات لندن و ...) در حال فرستادن سیگنال و تیز کردن دشنه‌های کینه‌خویش برای تداوم جنایات گذشته شاه و پدرش رضاخان میرپنج علیه توده‌های رنج کشیده ایران و فرزندان آن‌ها، روشنفکران انقلابی و کلا هر گونه «مخالف» مرتجعین سلطنت‌طلب هستند. بنابراین، بدون آن که کسی بخواهد و یا مجبور شود کمترین

امتیازی به رژیم دژخیم جمهوری اسلامی بدهد\_ رژیمی که تمام سیاست‌های ضد مردمی و ضد ملی رژیم وابسته شاه را در ابعاد بزرگتر بر کارگران و زحمتکشان ما اعمال نمود\_ می‌تواند با مقایسه وضع طرفداران در سودای قدرت رژیم شاه و متوهم به بازگشت آن با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی قبل از گرفتن قدرت، به اوج رسوایی سلطنت‌طلبان پی‌برد. خمینی جلاد و فریبکار حداقل تا مقطع روی کار آمدن توسط امپریالیست‌ها از «احترام» به «آزادی» و حتی ابراز نظر آزادانه «مارکسیست‌ها» دم می‌زد. اما اینان از همین الان شمشیر برهنه خود را علیه آزادی و آزادیخواهان نشان می‌دهند. سلطنت‌طلبانی که هنوز به قدرت نرسیده از زبان فرزند محمدرضا شاه اعلام می‌کنند که می‌خواهند سپاه پاسداران را حفظ کنند و اساساً با قدرت آن‌ها نظم را برقرار سازند!

یک مطالعه دقیق نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی از آن جا که در ماهیت هیچ فرقی با رژیم شاه نداشت، تمام سیاست‌های کلان اقتصادی، سیاسی و نظامی حکومت شاه در خدمت به امپریالیست‌ها را به پیش برده و می‌برد و جنایات او علیه توده‌ها را به حد کمال رسانده است. با داشتن چنین شناختی ست که تا آن جا که به کارگران به پا خاسته، زنان، دانشجویان و سایر اقشار مردمی باز می‌گردد، آن‌ها بارها اعلام کرده‌اند «مرگ بر دیکتاتور!» آن‌ها بارها فریاد زده‌اند که «نه شاه می‌خواهیم و نه رهبر!» آن‌ها بارها تأکید کرده‌اند که «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» و ... و سخن آخر این که: تا زمانی که نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در کشور ما باقی‌ست، هر رژیم سیاسی، با هر لفافه‌ای که برای حفظ و بقای همین سیستم روی کار آید از حکومت سلطنتی گرفته تا مذهبی، از «دمکراتیک» گرفته تا «مشروطه» و ... به ماشین جنگی این نظام برای تداوم انقیاد توده‌های تحت ستم ما بدل خواهند شد. تا این نظام با هر شکل از رژیم سیاسی‌ای باقی‌ست، فقر و گرسنگی و بیکاری کارگران، محرومیت و بی‌سرنواهی و زباله‌گردی و قهر خوابی زحمتکشان، زن‌ستیزی و فرهنگ مردسالارانه، نقض حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و سرکوب اعدام و شکنجه و ... همچنان تصویر زشت حاکم بر زندگی میلیون‌ها تن از آحاد جامعه خواهد بود. در نتیجه در انقلاب آتی، برای رسیدن به رفاه و آزادی، این سلطه امپریالیسم و نابودی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است که باید آماج اصلی جنبش آزادی بخش توده‌ها قرار گیرد و نه صرفاً شکل رژیم سیاسی.

**(\* توضیح پیام فدایی: این مقاله نخستین بار در پیام فدایی، ارگان چریک‌های فدایی خلق ایران، شماره ۲۵۲، مرداد ماه ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است.**